

جهانی‌شدن، هویت مستقل از خانواده و سبک‌زندگی زنان شهری

مریم سروش*^۱ و مریم حسینی^۲

چکیده

هدف از این پژوهش، مطالعه رابطه جهانی‌شدن، هویت مستقل از خانواده و سبک‌زندگی زنان در کلان‌شهر شیراز و مقایسه آن با شهر استهبان بود. پژوهش با رویکرد کمی و روش پیمایشی انجام گرفته و از ابزار پرسشنامه استفاده کرده است. جامعه آماری آن شامل زنان ۲۰ تا ۴۵ ساله شهر شیراز است. حجم نمونه بر اساس جدول لین با ۹۵ درصد اطمینان برای شهر شیراز ۳۸۳ نفر و برای استهبان ۳۵۷ نفر و در مجموع ۷۴۰ نفر برآورد شد. شیوه نمونه‌گیری، نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای بوده است. داده‌ها با استفاده از آزمون‌های T مستقل و T جفت و ضریب همبستگی تحلیل شدند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سبک‌زندگی فراغتی زنان در شهرها بیش‌تر به سمت حوزه‌های عمومی و شهری کشیده شده هم‌چنین، تعریف زنان از هویت مستقل از خانواده با گرایش آن‌ها به سمت سبک‌زندگی فراغتی در فضای عمومی و شهری ارتباط داشته است، اما در این دو مورد تفاوت معناداری میان کلان‌شهر (شیراز) و شهر کوچک‌تر (استهبان) مشاهده نشده است. نتایج هم‌چنین، حاکی از آن است که بین ابعاد جهانی‌شدن (استفاده از رسانه‌های ارتباطی و آگاهی از جهانی‌شدن و فردگرایی) و سبک‌زندگی زنان در هر دو شهر رابطه معناداری وجود دارد. در نهایت، حضور زنان در فضاهای شهری تحت تاثیر جهانی‌شدن و تعریف هویتی مستقل از خانواده تشدید شده و هرچه این فرایندها بیش‌تر در جامعه رسوخ کنند، این حضور پررنگ‌تر خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: جهانی‌شدن، سبک‌زندگی، زنان، شیراز، استهبان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

۱- دکتری جامعه‌شناسی و عضو هیات علمی جهاد دانشگاهی فارس.

۲- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز، mhosseini@rose.shirazu.ac.irs.

*- نویسنده مسئول مقاله: soroush@acecr.ac.ir

پیشگفتار

ما در جهانی‌زندگی می‌کنیم که پیوسته در حال تحول و دگرگونی بوده و گستره و ژرفای این دگرگونی‌ها به حدی است که بنظر می‌رسد جامعه نوینی در حال پیدایش و شکل‌گیری است و دوره جدیدی در حیات بشر آغاز شده است. برخی از نویسندگان مانند وبستر (Vebster, 2005) بر این باورند که ما در حال ورود به "جامعه اطلاعاتی"^۱ هستیم که یکی از ویژگی‌های آن، "جهانی‌شدن"^۲ است. جهانی‌شدن یکی از مفاهیم رایج در دنیای امروز است که پیرامون آن بحث‌های زیادی در حوزه‌های گوناگون انجام شده است. اما هنوز تعریف دقیق و مورد اجماعی از این مفهوم ارائه نشده است.

گیدنز (Giddens, 1999)، جهانی‌شدن را مجموعه‌ای از انتقال در حوزه زندگی، عواطف و روابط انسان‌ها با یکدیگر می‌داند. وی بر این باور است که به همان میزان که انتقال صورت می‌گیرد، وضعیت عاطفی و احساسی ما در حوزه عمل زندگی تغییر می‌کند. لذا، موضوع جهانی‌شدن، روابط عاطفی افراد و زندگی شخصی آن‌ها و روابط محلی و منطقه‌ای است که به سراسر جهان کشیده شده نه این که صرفاً یک مسئله اقتصادی باشد. او در جای دیگر می‌نویسد: «جهانی‌شدن را می‌توان تشدید روابط اجتماعی دانست؛ همان روابطی که موقعیت‌های مکانی دور از هم را چنان به هم پیوند می‌دهد که هر رویداد محلی تحت تأثیر رویدادهای دیگری که کیلومترها با آن فاصله دارد شکل می‌گیرد و برعکس گیدنز (Giddens, 1999) و رابرتسون (Robertson, 1994) نیز جهانی‌شدن را درهم آمیختن و دوربرد شدن اثر نیروهای جهانی و محلی می‌داند (Ameli, 2002).

با وجود تعاریف متعدد از جهانی‌شدن، آنچه در این میان اهمیت دارد و به نوعی در پیش‌تر تعاریف بدان اشاره شده آن است که جهانی‌شدن بر بسیاری از حوزه‌های زندگی ما تأثیرگذار بوده و تغییراتی را ایجاد کرده است تا آن‌جا که شاید بتوان جهانی‌شدن را نوعی تغییر الگو دانست که شامل تغییر در ارزش‌ها و شیوه‌های زندگی و حتی هویت است. لذا، در این مقاله بر دو مفهوم سبک‌زندگی و هویت زنان در ارتباط با جهانی‌شدن تأکید شده است.

سبک‌زندگی به عنوان مفهومی اجتماعی- فرهنگی، ارتباط نزدیک و پیچیده‌ای با مفاهیمی چون جهانی‌شدن، فرهنگ، گروه‌های منزلتی، پایگاه اجتماعی (منزلت)، طبقه، تغییرات اجتماعی، مصرف، سطح زندگی و... دارد. لذا، می‌توان از آن بعنوان نشانه‌ای از تغییرات اجتماعی و فرهنگی استفاده کرد. زندگی در جهان متکثر امروز و در عصر ارتباطات جهانی و وسایل ارتباطی دیجیتالی اثرات عمیقی در سطح فرهنگی و جامعه‌ای بر جوامع بشری و از جمله جامعه ما داشته است. جهانی‌شدن

^۱ - Information Society

^۲ - Globalization

در بعد فرهنگی تنوع جامعه مدرن را بیش‌تر به نمایش می‌گذارد. مطالعه سبک زندگی زنان می‌تواند عمق تغییرات اجتماعی حاصل از این پدیده را بهتر نشان دهد. چرا که زنان برای انتخاب سبک زندگی خود محدودیت‌هایی دارند که باعث می‌شود از امکانات ساختاری موجود در جامعه نتوانند به گونه کامل بهره ببرند بنابراین، مستند کردن اثر جهان شدن بر سبک زندگی زنان می‌تواند عمق تغییرات را بهتر نشان دهد. در واقع هرچه سبک زندگی زنان بیش‌تر حاوی فعالیت‌های مدرن باشد، گشودگی و تکثر ساختاری بیش‌تر در جامعه را نشان می‌دهد. افزون بر این، با توجه به آن‌که سبک زندگی افراد می‌تواند پیامد هویت آن‌ها باشد، مطالعه چگونگی تعریف افراد از هویت‌شان می‌تواند در انتخاب سبک زندگی آن‌ها اهمیت داشته باشد. در دنیای امروز، هویت تحت تأثیر جهانی‌شدن، تغییرات و دگرگونی‌های زیادی را پذیرفته است. «کلز» بر این باور است که بیش‌ترین تأثیر فرایند جهانی‌شدن در عرصه فرهنگ بر باورها، هویت و کنش افراد بوده است (popular culture, 2005).

وسایل ارتباط جمعی به عنوان یکی از ابزارهای جهانی‌شدن نزدیکی سلیقه‌ها، خواست‌ها و انتظارات تمامی ساکنان یک جامعه را موجب شده و خروج جوامع از محدوده‌های جدا یا تک افتاده را موجب می‌گردند. همین روند است که ژان کازنو و بسیاری دیگر از آن به عنوان «توده‌سازی» یاد می‌کنند؛ بدین معنا که با ورود وسایل ارتباط جمعی به جامعه، خرده فرهنگ‌ها، فرهنگ‌های خاص و مجزا ناپدید می‌شوند و به نوعی تمامی ساکنان یک جامعه تشابه می‌پذیرند و در سبک زندگی، علایق و خواست‌ها از الگوهای مشابهی که وسایل ارتباط جمعی به آن می‌دهند، برخوردار می‌شوند (Sarukhani, 1999, P.83-95 c.f. bahrani et al., 2011)

در این میان زنان به عنوان گروهی که هویت‌شان بیش‌تر در ارتباط با خانواده تعریف می‌شود در فرایند جهانی‌شدن که فرهنگ‌های گوناگونی را در دسترس افراد و گروه‌های گوناگون قرار داده، دنیا و مراجع اجتماعی آن‌ها را افزون کرده (Arizi et al., 2007). بیش از سایرین به باز تعریف هویت و ارائه هویتی مستقل از خانواده پرداخته باشند و این تغییرات در تعریف هویت، سبک زندگی آن‌ها را متأثر ساخته باشد. با توجه به این توضیح‌ها، پرسش‌های اصلی این پژوهش آن است که جهانی‌شدن در سبک زندگی زنان شهری چه تغییری ایجاد کرده و آیا امروزه زنان شهری از هویت خود تعریفی مستقل از خانواده ارائه می‌کنند یا خیر و چگونگی این تعریف با سبک زندگی آن‌ها مرتبط است یا نه. در این پژوهش جهت پاسخ به این پرسش‌ها دو شهر شیراز و استهبان با یکدیگر مقایسه می‌شوند. به نظر می‌رسد که مقایسه شیراز به عنوان یکی از کلان‌شهرهای ایران و استهبان به عنوان یکی از مراکز شهری نسبتاً سنتی استان فارس که به لحاظ وسعت، جمعیت و سطح توسعه‌یافتگی با شیراز متفاوت است در درک رابطه جهانی‌شدن، هویت و سبک زندگی مناسب باشد.

بنابراین، هدف از پژوهش، مطالعه رابطه جهانی‌شدن و هویت مستقل از خانواده با سبک زندگی زنان است. اهداف دیگری نیز در این پژوهش دنبال می‌شود که شامل: مطالعه سبک فراغتی زنان شیراز و استهبان، مطالعه ابعاد جهانی شدن در دو شهر شیراز و استهبان و هم‌چنین، چگونگی تعریف هویت توسط زنان می باشد.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که در داخل و خارج ایران درباره سبک‌زندگی زنان انجام گرفته بیش تر یا با توجه به متغیرهای ساختاری بوده و یا با توجه به هویت انجام شده است.

آزاد ارمکی و چاوشیان (Azad armaki & Chavoshian, 2003) در مقاله ای با عنوان "بدن به مثابه رسانه هویت"، فرضیه گسسته‌شدن شکل‌های هویت از موقعیت‌های ساختاری و پیوند آن با ویژگی‌های فرهنگی را بررسی کرده‌اند. آن‌ها با بررسی ساکنان ۱۸ سال به بالای تهران دریافته‌اند که فعالیت‌های سبک زندگی در حوزه بدن و سلامتی، سطوح گوناگون مدیریت بدن با سن، جنس، تحصیلات، سرمایه فرهنگی، میزان مذهبی بودن و نگرش سنتی به خانواده رابطه دارد اما با پایگاه اقتصادی اجتماعی، سرمایه اقتصادی و شغل رابطه‌ای نشان نداده است. پژوهشگران نتیجه گرفته‌اند که متغیرهای نگرشی و فرهنگی، اهمیت بیش تری در این بخش از سبک زندگی نسبت به متغیرهای ساختاری و طبقاتی داشته‌اند.

قاسمی و همکارانش (Ghasemi et al., 2009) پژوهشی با عنوان "تعیین کننده‌های ساختاری و سرمایه‌ای سبک زندگی سلامت محور" انجام دادند. این مطالعه به شیوه پیمایشی در میان شهروندان زن و مرد بالای ۱۵ سال مناطق هشتگانه شهر تبریز انجام شد. یافته‌ها نشان داد که سبک زندگی سلامت محور شهروندان بر حسب جنسیت، سن و وضعیت تاهل تفاوت دارد و با سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز رابطه معناداری نشان می‌دهد. تفاوت‌های موقعیت اجتماعی و جنسیت، در سبک زندگی سلامتی موثر بوده است. زنان در همه ابعاد سبک زندگی سلامتی به جز ورزش، موقعیت بهتری دارند که به نظر می‌رسد در این مورد هم کمبود امکانات و فضاهای ورزشی برای زنان، علت آن است. بنابراین، سنت فرهنگی توجه به بدن، سلامتی و زیبایی، رفتارهای سلامتی را در زنان بیش تر تشویق می‌کند، اما محدودیت‌های میدان اجتماعی برخی از این فعالیت‌ها را کاهش داده است.

رفعت‌جاه (Rafat jah, 2011) پژوهشی را با عنوان "فراغت و ارزش‌های فرهنگی" انجام داده است. این پژوهش به شیوه پیمایشی در بین ۶۰۰ نفر از دانشجویان دختر و پسر دانشگاه تهران که در خوابگاه سکونت دارند، انجام شده است. یافته‌ها حاکی از آن است که در معنا و شیوه گذران

اوقات فراغت دانشجویان تفاوت جنسیتی به خوبی مشخص است. بطور کلی میزان استفاده از امکانات فراغتی خوابگاه به وسیله پسران، به مراتب بیش تر از دختران است. شیوه گذران فراغت با برداشت آن‌ها از فراغت، ارزش‌ها و نگرش‌ها، میزان پایبندی دینی و میزان برنامه‌ریزی برای فراغت ارتباط دارد. در نهایت، پژوهشگر نتیجه گرفته که الگوهای اوقات فراغت دختران جوان شهری، بویژه اقشار متوسط، از شکل انفعالی و درون‌خانگی به شکل فعالانه و بیرون‌خانگی میل می‌کند.

ذکایی و خطیبی (Zokaei & khatibi, 2006) در مقاله‌ای با عنوان "اینترنت و تغییرات هویتی پژوهشی در میان کاربران جوان حرفه‌ای" به بررسی تاثیرات مدرنیته و سبک‌زندگی بر هویت کاربران جوان حرفه‌ای شهر تهران بررسی کرده‌اند. یافته‌های بدست آمده با روش کیفی و مطالعه میدانی با روش مصاحبه عمیق در بین ۱۰ نمونه ناب از کاربران حرفه‌ای جوان ایرانی همراه با مشاهدات مستقیم و مشارکت آمیز و تحلیل محتوای کیفی برخی متون اینترنتی موجود بویژه وبلاگ‌ها، بیانگر آن است که روی آوردن به دنیای مجازی برای برخی از کاربران جوان اینترنت شرایطی را ایجاد کرده که می‌توانند از محدودیت‌های ساختاری جدا شده و عاملیت خود را به نمایش بگذارند و این امر باعث تغییر هویت آن‌ها شده و در دنیای واقعی و روزمره نیز به گونه ملموس و در سطح انضمامی سبک‌زندگی آن‌ها تغییر می‌کند.

بحرانی و همکاران (Bahrani et al., 2011) در مقاله‌ای به "مقایسه جنسیتی رابطه رسانه‌ها، هویت و سبک زندگی در بین جوانان شیراز" پرداختند. یافته‌های پژوهش ضمن تأیید تفاوت سبک زندگی دختران و پسران، بیانگر آن است که فناوری‌های جدید ارتباطی با هویت ملی و دینی و سبک زندگی دختران و پسران هر دو، معنادار بوده، اما رسانه‌های جمعی داخلی تنها با هویت و سبک‌زندگی دختران دارای رابطه است. رسانه‌ها نقشی مؤثرتر در دگرگونی هویت و سبک زندگی دختران نسبت به پسران ایفا کرده‌اند.

ساروخانی و رفعت‌جاه (Sarukhani & Rafat jah, 2005) پژوهشی با عنوان "زنان و بازتعریف هویت اجتماعی" انجام دادند. در این پژوهش به شیوه پیمایشی در بین کلیه زنان تهرانی بین ۲۵ تا ۴۵ سال که در ۵ سال گذشته در تهران سکونت داشته‌اند انجام شده است. آن‌ها دریافته‌اند که از میان کل عوامل، تحصیلات بیش‌ترین تاثیر را در بازتعریف هویت اجتماعی زنان تهران داشته و پس از آن ارزش‌ها و نگرش‌ها، سبک زندگی و هویت نقشی مسلط، تاثیر بیش‌تری در بازتعریف هویت اجتماعی داشته‌اند. موقعیت ساختاری در مقایسه با هویت شخصی، تاثیر بیش‌تری بر بازتعریف هویت زنان دارد و تحصیلات، مقاومت زنان در برابر باورهای کلیشه‌ای مبتنی بر جنسیت را افزایش داده است.

پیشگاهی‌فرد و همکاران (Pishgahi fard et al., 2010) پژوهشی را با عنوان "تعامل در فضای سایبر و تاثیر آن بر هویت زنان در ایران" را انجام دادند. این پژوهش بر روی دانشجویان دختر دانشگاه تهران انجام شده و اطلاعات مورد نیاز برای پژوهش در بخش نظری با روش اسنادی و در بخش میدانی با روش پیمایشی جمع‌آوری گردیده است. فرض پژوهش این بوده که تعامل در فضای اینترنتی سبب دور شدن زنان ایرانی از هویت سنتی می‌شود، اما نتایج پژوهش در مورد دختران دانشجوی دانشگاه تهران این فرضیه را تایید نکرده است. در واقع، با وجود دسترسی زیاد دانشجویان به اینترنت، آن‌ها وقت زیادی را صرف اینترنت نمی‌کردند و همان زمان محدود نیز صرف بازدید از سایت‌های علمی می‌شد. در نتیجه، استفاده از اینترنت اثری بر مدرن شدن هویت دختران دانشجو نداشته است.

عبداللهیان (Abdolahian, 2009) پژوهشی با عنوان "تغییرات فرهنگی در ایران معاصر، پدیده جوانی و گذران اوقات فراغت" انجام داده است. این مطالعه بین سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۳ در شهر تهران و بر روی ۱۲۰۰ نمونه - بدون محدودیت سنی - پیمایش شد. نتایج نشان می‌دهد که خانواده‌ها با آن دسته از شیوه‌های گذران فراغت که دختران را وارد فعالیت‌های اجتماعی می‌کند و موجب گسترش کنش‌های متقابل اجتماعی آن‌ها می‌شود (رفتن به رستوران، شرکت در مهمانی‌های دوستانه) کم‌تر از فعالیت‌های فردی آن‌ها (رفتن به کلاس‌های موسیقی) موافقت می‌کنند، اما دختران برای ورود به فضاهای جمعی تلاش می‌کنند. ضمن آن‌که از فضاهای فردی برای تثبیت موقعیت اجتماعی خود استفاده می‌کنند. گرچه زنان در حوزه‌های زیادی خواهان تغییرند، اما با بسیاری از کدهای اجتماعی که آن‌ها را رعایت می‌کنند، آشنا و با مردان هم عقیده‌اند و بسیاری از ارزش‌ها را حفظ کرده و بازتولید می‌کنند. دختران و زنان در درک نقش‌های پسران و بازتعریف آن هم دخالت دارند. مردان نیز در راه اغماض نسبت به نقش‌های جدید دختران گام برمی‌دارند، اگر چه بخشی از مردان با این نقش‌های جدید موافقت کامل ندارند.

ربانی و شیرینی (Rabani & Shiri, 2009) پژوهشی را با عنوان "اوقات فراغت و هویت اجتماعی: بررسی جامعه‌شناختی الگوهای گذران اوقات فراغت جوانان در تهران انجام دادند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که طبقه اجتماعی و جنسیت بطور همزمان الگوهای گذران اوقات فراغت را تعیین می‌کنند و تفاسیر پست مدرن در تمایزات اجتماعی متکثر مبتنی بر مصرف را نقض می‌کنند.

ابراهیمی و مسلمی (Ebrahimi & Moslemi, 2011) پژوهشی در باب "رابطه بین سرمایه فرهنگی و اوقات فراغت زنان در شهرستان جویبار" انجام دادند. یافته‌ها بیانگر آن است که بسیاری از زنان از فضای یکسانی برای کار و فراغت بهره می‌گیرند که عمدتاً خانه است.

منتظر قائم و شاقاسمی (Montazer Ghaem & Shaghasemi, 2009) پژوهشی با عنوان "اینترنت و تغییر اجتماعی در ایران: نگاهی فراتحلیلی با تاکید بر جوانان" انجام دادند. این مقاله با استفاده از روش تحلیل ثانویه تحقیقات صورت گرفته در حوزه جوانان ایرانی و اینترنت انجام شده است. دریافته‌اند که استفاده از اینترنت در بین جوانان منجر به ایجاد نسل جدیدی شده که بسیار متأثر از استفاده از اینترنت است و ویژگی‌های خاصی دارد. زنان ایرانی نیز برای دستیابی به اهداف اجتماعی و روحی خود پا به پای مردان و گاهی پیش‌تر از آن‌ها از امکانات اینترنتی استفاده کرده‌اند. اینترنت در ایران امکان نوع خاصی از هنجارشکنی را پدید آورده که امکان برخورد با آن به روش‌های سنتی وجود ندارد. زنان با کمک اینترنت توانسته‌اند هژمونی سنتی مردانه را دور بریزند و بدون نیاز به مقابله با جهان مادی اقتدار مردسالارانه در فضای مجازی خود واقعی و مطلوب خود را ارائه کنند.

مقدس و خواجه‌نوری (Moqadas & Khajenoori, 2006) پژوهشی با عنوان "جهانی شدن و تغییر هویت زنان" انجام دادند. آنها دریافته‌اند که فرایند جهانی‌شدن در تشدید آگاهی زنان نسبت به جایگاه زنان مناطق دیگر جهان و ایجاد فرصتهایی برای برقراری تماس میان آنها و دگرگونی الگوهای نقش جنسیتی موثر بوده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که بکارگیری فن‌آوری‌های ارتباطی نوین با هویت مدرن اجتماعی رابطه دارد.

خواجه‌نوری و همکاران (Khajenoori et al., 2011) در مقاله‌ای با عنوان "سبک زندگی و مدیریت بدن" به بررسی رابطه فرایند جهانی‌شدن با تصور از بدن پرداخته‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نوگرایی، آگاهی نسبت به جهانی‌شدن، استفاده از فن‌آوری‌های نوین ارتباطی با تصور از بدن مرتبط بوده و استفاده از وسایل ارتباط جمعی (صدا و سیما، روزنامه و مجلات) رابطه‌ای با تصور از بدن زنان نداشته است.

اورنج (Orange, 2003) در مقاله خود با عنوان "ایجاد خود تغییر یافته: پویایی‌های جنسیتی و سازگاری خلاقانه در تعریف کار" درباره سازوکارهای جنسیتی، بازاندیشی و فردگرایی و اثر آن بر تعریف هویت زنان پژوهش کرده است. او با استفاده از مصاحبه‌های عمیقی که با دانشجویان تحصیلات تکمیلی رشته حقوق و MBA انجام داده، سه شکل بیان هویت را در میان جوانان تشخیص داده است. اول هویت فیزیکی که در آن فرد به خصوصیات ظاهری و فیزیکی خود اشاره دارد. دوم هویت اجتماعی که نشان دهنده مشارکت در موقعیت‌های ساختاری است و بالاخره نوع آخر که نام آن را «خود اقیانوسی» نامیده است که با وجود این‌که دارای سوگیری‌های ارزشی، انرژی اخلاقی و معنا هستند، اما آنقدر مبهم، کلی و یا حتی متعالی است که به هیچ نوع رفتار و یا

¹ -Oceanic Self

انتظاری اشاره ندارد. اورنج نشان داده که بازاندیشی در هویت افراد وارد شده و افزون بر فردی کردن، آن را سیال و بیش از پیش مبهم کرده است.

روی و ساها (Roy and Saha, 2007) پژوهشی با عنوان "تغییر در ترجیحات زنان؛ یک مطالعه عمیق در سبک زندگی و سن" روی ترجیحات لباس زنان در هند انجام داده‌اند. آن‌ها دریافته‌اند آنچه طرز لباس پوشیدن را در انتخاب فردی مشخص می‌کند، مدیریت بدن و ابراز هویت است. روندهای ترجیحات لباس در هند از قرن ۱۹ تا به امروز با کاست، سطح تحصیلات و شهرنشینی رابطه داشته است. امروزه زنان هندی لباس‌های گوناگون‌تری می‌پوشند و ترجیحات متنوع‌تری دارند. مطالعه در سبک زندگی نوجوانان نشان می‌دهد که هر نسل از نوجوانان فرهنگ مخصوص به خود را دارد که به وسیله تم‌های غربی آشنا و ارزش‌های آن‌ها، فرهنگ ملی و تجربیات مشترک تاریخی شکل گرفته است.

بروکس و وی (Brooks and Wee, 2008) در مقاله‌ای با عنوان "بازاندیشی و تبدیل هویت جنسیتی: مرور پتانسیل تغییر در یک کلان شهر" با بررسی سه مجموعه داده‌ها از اعضای یک انجمن زنان، مصاحبه‌های عمیق با مادران شاغل و مصاحبه با زنانی که شغل‌های تخصصی داشته‌اند، نقش فردگرایی در تغییر هویتی زنان در مدرنیته متاخر را در سنگاپور بررسی کرده‌اند. آن‌ها ادعا می‌کنند که فرصتهای تغییر در هویت جنسیتی بسیار محدودتر از چیزی است که تصور می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که جایی که خواسته‌های افراد از تفکرات و بحث‌های عمومی حاصل شده باشد، تغییر در مفهوم جنسیت ایجاد شده و روابط عملاً تغییر می‌کنند.

کوکس (Cooky, 2009) در مقاله خود با عنوان "دختران علاقمند نیستند: ساخت اجتماعی علایق در ورزش دختران" درباره ساختار اجتماعی و علاقه به ورزش در دختران این سوال را مطرح کرده که آیا ترجیحات سبک زندگی زنان در مواردی که فرصتهای ساختاری برای آن‌ها فراهم است، نشانه علاقمندی و انتخاب آنها است یا عوامل دیگری هم دست اندرکار هستند. او با استفاده از روش‌های کیفی (مصاحبه و مشاهده مشارکتی) و جامعه‌شناسی روایت‌ها، یک برنامه تفریحی و ورزشی که برای دانش‌آموزان کم‌بضاعت فراهم شده بود را بررسی کرده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که افزایش فرصتهای ساختاری به تنهایی برای دسترسی به برابری کافی نیست زیرا بخشی از ساختارهایی که توسط مردم ایجاد می‌شوند، از معنایی که مردم با استفاده از عاملیت‌شان تولید می‌کنند، تشکیل شده است.

مبانی نظری و چارچوب پژوهش

گرچه موضوع سبک زندگی به گونه مستقیم مورد توجه جامعه شناسان کلاسیک بوده، اما اهمیت مفهومی سبک زندگی تا پیش از ظهور جامعه مصرفی مشخص نشد. با تولید انبوه کالاها و اهمیت یافتن مصرف در زندگی شهری، سبک زندگی به جای این که به عنوان پیامدی از طبقه اجتماعی در نظر گرفته شود، طبقه ساز شده و به جای این که هویت‌ها را مشخص کند، خود مشخصه هویت بشمار می‌رود. یکی از مهم‌ترین نظریه پردازان سبک زندگی آنتونی گیدنز است. گیدنز موضوع سبک زندگی را در نظریه ساختاربندی خود ارائه کرده است. از نظر او ساختاربندی با مفهوم «دوگانگی ساختار»^۱ مشخص می‌شود. ساختار هم واسطه و هم نتیجه عمل کنشگران است به همین دلیل است که موضوع بررسی علوم اجتماعی را نه کنشگر فردی و نه هر نوع جامعیت اجتماعی بلکه «عمل اجتماعی»^۲ می‌داند که در راستای زمان و فضا شکل گرفته است (Giddens, 1984). بنابراین، کنشگر از دیدگاه گیدنز (Giddens, 1984) از یک جهت از راه رابطه‌اش با ساختار و عاملیت و خلاقیتی که در این ارتباط خرج می‌کند، مطرح می‌شود و از سوی دیگر، پیش‌نیازهای عاملیت، به صورت فردی و انعکاس فرایند ساختن این هویت در بازتولید ساختارهای اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد. گرچه عامل‌ها همواره ساختارها را در مقتضیات نوین بکار می‌برند و به احتمال زیاد، آن‌ها را تعدیل کرده و تغییر می‌دهند، اما در دایره عادات و رسوم زندگی روزانه بیش‌تر در حال تکرار مکررات بوده و پیرو قواعد و سنن‌اند. در واقع، ساختارها شکل مفید و باقی‌مانده از گذشته‌اند و از تکرار کنش مشخصی در روابط تعاملی شکل گرفته‌اند. برای استمرار و تداوم ترتیبات زندگی «بازاندیشی» لازم است. افراد به پیامد کنش‌ها توجه می‌کنند، دقت دارند، محاسبه کرد و ارزیابی می‌کنند. گیدنز این فرایند را «نظارت بازاندیشانه کنش»^۳ می‌نامد و منظور در آن «توجه به خصلت مسبوق به سابقه فراگردهای کنشی است» (Giddens, 1999). بازاندیشی در کنش، به بازاندیشی در ساختار منتهی می‌شود و در واقع، «بازاندیشی در زندگی اجتماعی مدرن دربرگیرنده این واقعیت است که عملکردهای اجتماعی در پرتو اطلاعات تازه درباره خود آن‌ها، اصلاح می‌شوند. ویژگی مدرنیته، فرض بازاندیشی درباره همه چیز (سنت، عادت، عملکرد و حتی خود بازاندیشی) است» توانایی بازاندیشی کنشگران از ژرفای هویت فردی تا قلب خود مدرنیته پیش می‌رود. در واقع از ساختن هویت فردی به عنوان «درک بازاندیشانه فرد از خود» به مدرنیته به عنوان یک «پروژه بازاندیشانه منتهی می‌شود. فرد در جامعه مدرن مسئول خلق و حفظ خودش

¹ -Duality of Structure

² - Social practice

³ -Reflexive monitoring of action

می‌شود به گونه‌ای که «یکی از مولفه‌های اساسی فعالیت روزمره همان انتخاب‌هایی است که به طور عادی به عمل می‌آوریم ... سنت یا عادات و رسوم جا افتاده ... زندگی را در محدوده کانال‌هایی تقریباً از پیش تعیین شده به جریان می‌اندازند، اما تجدد فرد را رودرروی تنوع غامضی از انتخاب‌های ممکن قرار می‌دهد» (Giddens, 2000a, 1999).

مجموعه این انتخاب‌ها در زندگی روزمره «شیوه زندگی» را ایجاد می‌کند که مجموعه‌ای کم و بیش جامع، از عملکردهایی هستند که فرد آن‌ها را بکار می‌گیرد زیرا نیازهای جاری او را برمی‌آورند و روایت خاصی را که وی برای هویت شخصی خود برگزیده، در برابر دیگران مجسم می‌سازند. این شیوه‌ها بصورت عملکردهای روزمره درمی‌آیند که در نوع پوشش، خوراک، طرز کار و محیط‌های مطلوب مجسم می‌شوند. انتخاب شیوه زندگی، مشروط به فرصت‌هایی است که نصیبشان می‌شود. با همه این احوال، امروزه حتی محروم‌ترین افراد و گروه‌های اجتماعی هم در موقعیت‌هایی به سر می‌برند که مولفه‌های نهادین تجدد بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد. گسترش نظام‌های تخصصی^۱ روند بازناندیشی سنت‌ها را از راه رسانه‌های جهانی و وسایل سریع حمل و نقل در همه جوامع تسریع کرده و به تدریج جامعه را به جامعه پسا سنتی تبدیل می‌کند. هر روز تعداد بیش‌تری از مردم در شرایطی زندگی می‌کنند که در آن نهادهای جدید و «از جا کنده شده»^۲ جنبه‌های اساسی زندگی روزمره را انتظام می‌بخشند. در چنین شرایطی بازیگر عرصه اجتماعی نه تنها حق دارد که درباره هر چیز از شکل درمان تا شیوه زندگی تصمیم‌گیری کند بلکه در بسیاری از موارد ناچار و ناگزیر از انتخاب است. این معنا از نظر گیدنز «جهانی‌شدن» را نشان می‌دهد که مجموعه‌ای از فرایندها است که بخواهیم یا نخواهیم در واقع، بر «همه» انسان‌ها در دنیای جدید اثر می‌گذارد و تأثیر آن در زندگی روزمره، انکار ناشدنی است چه در فلان روستای افغانستان چه در نیویورک. «جهانی‌شدن» را می‌توان تشدید در روابط اجتماعی تعریف کرد. همان روابطی که موقعیت‌های مکانی دور از هم را چنان به هم پیوند می‌دهد که هر رویداد محلی تحت تأثیر رویدادهای دیگری که کیلومترها با آن فاصله دارند شکل می‌گیرند و برعکس» (Giddens, 1999).

رسانه‌ها، یکی از خطوطی هستند که شبکه‌های اجتماعی را در ساختارهای پهن دامنه امروزی با حذف زمان و مکان ایجاد کرده و گسترش می‌دهند. بنابراین، استفاده از رسانه‌های جدید، در واقع سرمایه اجتماعی فرد را افزایش می‌دهد به گونه‌ای که فرد دسترسی بیش‌تری به منابع موجود در ساختار اجتماعی داشته و از رهگذر ارتباط از راه رسانه‌ها ساختارهای اجتماعی را جرح و تعدیل کرده و برخی الزام‌های آن را از میان برداشته‌اند و شکل جدید و سیال‌تری به آن‌ها داده‌اند.

^۱ -Expert systems

^۲ -Disembedded

رسانه‌ها، درک فرد از روابط اش را تغییر می‌دهند. داده‌ها و افکاری که رسانه‌ها در جامعه منتشر می‌کنند، فقط بازتابی از جهان اجتماعی نیست بلکه یکی از عوامل و نیروهای موثر در شکل جهان اجتماعی است. این رسانه‌ها در بازاندیشی مدرن نقش محوری دارند و گزینه‌های انتخاب ما را مشخص کرده و سبک زندگی را به ما معرفی می‌کنند. «تشدید روابط اجتماعی» مستقیماً وابسته به افزایش تجربه‌هایی بوده که با واسطه‌گری رسانه‌های ارتباطی تحقق یافته و می‌یابد و یکی از نتایج آن «ورود سرزده رویدادهای دوردست به دنیای ذهنی و فکری مردم» بوده است. با جهانی شدن فزاینده رسانه‌های ارتباط جمعی، وجود و عملکرد محافل و سازمان‌های متعدد و گوناگونی در هر زمینه به گوش و چشم هر کس که خواهان شنیدن و نگرستن باشد می‌رسد و همین داده‌ها، طبعاً راه‌های تازه‌ای برای انتخاب در برابر شخص می‌گشاید. تاثیر چسبانه‌ای^۱ تلویزیون و روزنامه‌ها، از راه کنار هم قرار دادن موقعیت‌ها و حالت‌های گوناگون، شکل و نماهای ویژه‌ای بوجود می‌آورد که شیوه‌های زندگی بی‌سابقه و انتخاب‌های تازه‌ای را القا می‌کند (Giddens,2006,2000a)

به باور گیدنز (Giddens,2006) جامعه جدید تحت تأثیر امواج جهانی قرار گرفته و ساخت‌یابی در همه سطوح آن در جریان است و بازاندیشی سنت‌ها تسریع شده است. گیدنز معتقد است در جامعه جدید، فردیت روز به روز بیش‌تر می‌شود و شکل‌های کهن همبستگی رنگ می‌بازد و لذا، باید «اعتماد» فعالانه بازسازی شود. این امر فقط با «گفتگو» امکان‌پذیر است. همزیستی با دیگران در یک وضعیت «مدارای متقابل» از راه گفتگو در یک فضای عمومی ممکن است و از سطح خانواده تا سیاست‌های جهانی را دربرمی‌گیرد. وی اشاره می‌کند که ما ناچاریم زندگی خود را به شیوه‌ای فعال‌تر از آنچه در نسل‌های پیشین درست بود، بسازیم و باید برای پیامدهای آنچه انجام می‌دهیم و عادت‌های شیوه‌زندگی که برگزیده‌ایم، فعالانه‌تر مسئولیت بپذیریم. فردگرایی جدید همراه با فشاری در جهت بیش‌تر دموکراتیک شدن است. همه باید به شیوه‌ای آزادانه‌تر و اندیشمندانه‌تر از نسل‌های پیشین زندگی کنیم. این تغییر فقط رویه مثبت ندارد نگرانی‌ها و دلهره‌های جدیدی پدیدار خواهد شد، اما امکانات مثبت بسیاری هم پدید خواهد آمد. منتهی شدن جهانی شدن به شیوه‌های زندگی در انتخاب‌های فردی به خوبی قابل مشاهده است. این امر به صورت ارتباط «سیاست زندگی»^۲ و «سیاست رهایی بخش»^۳ نیز مطرح شده است. سیاست زندگی نوعی سیاست/انتخاب است، نوعی سیاست شیوه زندگی است که در نظم ناشی از بازتابندگی لازم است. در واقع، محقق ساختن

^۱ - Collage effect

^۲ - Life politics

^۳ - Emancipatory politics

خویش‌تن است در محیطی که به طرز بازتابی سازمان‌یافته و این بازتابندگی، «خود» را با نظام‌هایی به مقیاس جهانی مرتبط می‌سازد (Giddens, 2000a, 2000b).

گیدنز (Giddens, 2000a) اشارات کمی به صورت اختصاصی به زنان یا جنسیت داشته است. بیش‌ترین اشاره او به زنان یا جنسیت بیش‌تر در قالب توجهی که او به تغییر شکل صمیمیت یا تغییر شکل خانواده در مدرنیته متاخر داشته، ابراز شده، اما به صورت مستقیم تحلیلی جنسیتی ارائه نکرده است. او بطور کلی اشاره کرده که پیش از مدرنیته، زنان همواره به گونه‌ای از مشارکت کامل در عرصه فعالیت اجتماعی که پدید آورنده همین تعدد انتخاب‌هاست، محروم می‌داشته است. در جوامع کنونی، زنان فرصت اسمی آن را دارند که در طیف وسیعی از امکانات گوناگون شانس خود را بیازمایند. گو این‌که در فرهنگ‌های مردسالار امروزی بسیاری از این راه‌ها به روی زنان بسته می‌ماند. افزون بر این، برای استفاده از امکاناتی هم که موجود است زنان باید هویت قبلی و «تثبیت شده» خود را به میزان بیش‌تری نسبت به مردان از دست بدهند. به بیان دیگر، زنان گشادگی مدرنیته متاخر را به طرز کامل‌تر و البته، تناقض‌آمیزتر تجربه می‌کنند.

قدرت انتخاب، روی تحولات مسیر زندگی و گذار از یک دوره به دوره دیگر تاثیر شگرفی گذاشته و آن را پیچیده کرده است. انتخاب‌های مربوط به تحصیلات، مهارت‌آموزی، محل کار، جنسیت و زندگی خانوادگی فرصت‌هایی را برای زنان ایجاد کرده و هم‌زمان مشاهده می‌شود که گاهی این انتخاب‌ها درک نشده و به واقعیت نمی‌پیوندند. رابطه‌ای میان محل اجتماعی و جغرافیایی و رخدادهایی که در زندگینامه افراد اهمیت دارند، وجود دارد. مطالعات موردی تعاملی بین انتخاب، شانس و فرصت‌ها را نشان می‌دهد که در آن «لحظه‌های سرنوشت‌ساز»^۱ مشخص می‌شوند. گرچه بیش‌تر زنان به انتخاب فردی توجه دارند، اما منابع و فرصت‌های لازم همواره فراهم نیستند (Hunt, 2005).

مطالعات دور زندگی نشان می‌دهد که معنای نقش‌ها و فعالیتها در مراحل گوناگون زندگی متفاوت است. ارتباطات متمایزی بین افراد و نهادها، با پیکربندی این ارتباطات، مراحل گوناگون زندگی را شکل می‌دهند. برخی از این ارتباطات، اجبارهای قانونی هستند، برخی به دلیل نیازهای اقتصادی و برخی ارزش‌ها و ترجیحات را نشان می‌دهند (Osterl, 2004).

زنان در ایران، مشارکت اقتصادی (شغلی) بالایی ندارند (در بهترین حالت ۱۳ درصد) در مشارکت‌های اجتماعی بسیار ضعیف‌تر از مشارکت در بازار کار عمل کرده و بیش‌تر آن‌ها در فعالیت‌های اجتماعی حضور ندارند (Bastani, 2008). تغییر اجتماعی جدید در ایران با تغییر مکانیسم تعریف خود در هویت تحقق یافته و افزایش نقش‌های جدید زنان و کاهش مسئولیت‌های

^۱ - Critical Moments

سنتی آنان شکلی عینی یافته است. اما زنان در برخی بخش‌ها بیش‌تر جلو رفته و در برخی موارد نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های سنتی خود را حفظ کرده‌اند. تفاوت نسلی در نگرش‌های و سبک زندگی زنان وجود دارد بنابراین بررسی سبک زندگی و نگرش جوان‌ترها می‌تواند راهگشا باشد.

بخشی مهم از فعالیت‌های مربوط به سبک زندگی به مصرف فراغتی تعلق دارد که از اهمیت و حساسیت‌های خاصی در اغلب جوامع و از جمله جامعه ما برخوردار است زیرا نخست، فرایندهای مدرن با ارائه فرصت‌های زیاد، باعث افزایش مصرف فراغت و تفریح شده است و دوم، توسعه و گسترش فناوری‌های ارتباطی چه به لحاظ سخت افزاری و چه به لحاظ نرم‌افزاری فرصت‌های جدیدی برای مصرف فراغتی فراهم کرده که در موارد زیادی منبع تهدید برای نظم‌هنجاری و ارزشی موجود تلقی شده و حساسیت‌ها و واکنش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را برانگیخته است (Shakuri, 2008)

تا دهه ۱۳۵۰ شمسی گذران فراغت دختران از طریق مکانسیم‌های درون خانواده صورت می‌گرفت و در خانواده تعیین می‌شد که چه نوع فعالیت فراغتی برای دختران مناسب است، اما با رشد فردگرایی و تحولات اجتماعی، انتخاب نوع و نحوه گذران فراغت نیز در دوران جدید با توجه به مکانسیم‌های بیرون از خانواده از جمله گروه‌های دوستان و همالان صورت می‌گیرد (Abdolahian, 2009).

زنان امروزه بیش‌تر در حوزه‌های عمومی مشارکت کرده و هویت خود را نه فقط با مرجع خانواده بلکه بر اساس فرصت‌های فردی دیگری که در دسترس آن‌ها قرار دارد تعریف می‌کنند. افزون بر این، هویت جنسیتی زنان و نگرش‌هایی که در رابطه با نقش‌های جنسیتی دارند نیز دچار تحول شده است. در این میان روند جهانی شدن فرهنگی بر این بازتعریف هویتی تاثیر داشته است.

فرضیه‌ها

با توجه به اهداف و چهارچوب نظری فرضیات زیر مطرح می‌شوند:

- ۱- بین زنان شیراز و استهبان در سبک زندگی فراغتی تفاوت وجود دارد.
- ۲- زنان شیراز نسبت به زنان استهبان در سبک زندگی فراغتی خود بیشتر به فضاهای شهری و عمومی روی می‌آورند.
- ۳- زنانی شیراز نسبت به زنان استهبان در سبک زندگی خود به فعالیت‌های مرتبط با بدن و سلامتی اهمیت بیش‌تری می‌دهند.
- ۴- هویت زنان شیراز نسبت به زنان استهبان کم‌تر با مرجعیت خانواده تعریف می‌شود.

- ۵- زنان شیراز نسبت به زنان استهبان بیشتر در معرض جهانی شدن (و ابعاد گوناگون آن) قرار گرفته اند.
- ۶- زنانی که هویت مستقل تری از خانواده دارند به سبک فراغتی بیرون از خانه و در مکانهای عمومی روی می آورند.
- ۷- سبک زندگی زنان در ابعاد مورد مطالعه (فراغت و بدن و سلامتی) با جهانی شدن (و ابعاد آن) در هر دو شهر رابطه دارد.

روش پژوهش

این پژوهش به روش کمی (پیمایش) و با استفاده از ابزار پرسشنامه انجام شده است. جامعه آماری آن شامل زنان ۲۰ تا ۴۵ ساله مناطق شهری شیراز و استهبان است. با توجه به جامعه آماری، کل نمونه در این پژوهش با توجه به جدول لین (Line, 1976) در سطح اطمینان ۹۵٪ و p و q برابر با ۰/۵ و آلفای ۰/۰۵ تعداد ۳۸۳ نفر برای شیراز و تعداد ۳۵۷ نفر برای استهبان و در مجموع ۷۴۰ نفر برآورد شد. روش نمونه‌گیری در این پژوهش، نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای است. به این صورت که در ابتدا با استفاده از نقشه‌های بلوک‌بندی، کل حوزه‌های مشخص شده در مناطق نه‌گانه شهرداری شیراز، حوزه‌هایی به تصادف انتخاب شده و در هر حوزه بلوک‌هایی به صورت تصادفی مشخص می‌شوند. این بلوک مورد بررسی قرار گرفته و افراد واجد شرایط در این بلوک‌ها بصورت سیستماتیک انتخاب شدند.

پرسشنامه برای اندازه‌گیری هر متغیر (سبک زندگی در حوزه‌های گوناگون، هویت مستقل از خانواده و جهانی شدن) بصورت محقق ساخته تهیه شدند. اعتبار طیف‌های گوناگون اندازه‌گیری شده در پژوهش و دیگر انواع سنجه‌ها، به روش اعتبار صوری (مشورت با اساتید و صاحب‌نظران) بررسی شد. برای اندازه‌گیری اعتبار صوری پرسشنامه پژوهش به ۱۰ نفر از اساتید و صاحب‌نظران داده شد و بر مبنای نظرات آن‌ها پرسشنامه اصلاح شد. روایی پرسشنامه نیز به دو روش بررسی آلفای کرونباخ طیف‌ها و روش آزمون-آزمون دوباره برای سازه‌هایی که به صورت طیف اندازه‌گیری نمی‌شوند، بدست آمد. ضریب آلفای کرونباخ برای طیف‌های فردگرایی و هویت مستقل از خانواده به ترتیب ۰/۷۵، ۰/۷۴ می‌باشد. این پرسشنامه به دو صورت آزمون اولیه شده است. نخست، تعداد ۷۵ پرسشنامه در یک آزمون مقدماتی بین جامعه آماری در شیراز و استهبان توزیع شد تا آلفای هر سنجه سنجیده شود و بر اساس مشاهدات پرسشگران اگر اشکالی در پرسشنامه بود مشخص شود. دوم برای آزمون-آزمون دوباره، متغیرهای شیوه‌های گذران اوقات فراغت (در فضای شهری و فضای خصوصی) و هم‌چنین، متغیر بدن و سلامتی، پرسش‌ها در قالب یک پرسشنامه

جداگانه تنظیم شدند و به ۳۰ نفر از افراد جامعه آماری ارائه شدند. به فاصله یک هفته بعد این پرسشنامه دوباره در اختیار آنها قرار گرفت و با پرسشنامه نخست جفت شد. متغیرهای هر دو اندازه‌گیری وارد نرم افزار SPSS شد. متغیرها محاسبه شده و ضریب همبستگی هر دو اندازه‌گیری محاسبه شد. ضریب همبستگی آزمون-آزمون دوباره، برای فراغت با استفاده از فضاهای شهری ۰/۹۱ و برای فراغت با استفاده از فضاهای خصوصی و مناسبی ۰/۹۵ و برای گویه‌های مربوط به اهمیت بدن و سلامتی ۰/۹۳ می‌باشد.

در این پژوهش سبک زندگی در حوزه فراغت، بدن و سلامتی مورد نظر بوده است. این متغیر با ارائه فهرستی از فعالیت‌ها در حوزه فراغت، بدن و سلامتی اندازه‌گیری شده است. آنچه در مورد فعالیت‌های فراغتی در این پژوهش مد نظر بوده استفاده یا عدم استفاده از فضای شهری برای گذران اوقات فراغت است.

جهانی شدن: گیدنز (Giddens, 1999) بر این باور است که جهانی شدن تشدید روابط اجتماعی است و موقعیت‌های مکانی دور از هم را چنان به هم پیوند می‌دهد که هر رویداد محلی تحت تاثیر رویدادهای دیگری که کیلومترها با آن فاصله دارند شکل می‌گیرد. برای اندازه‌گیری این مفهوم از سه متغیر آگاهی از جهانی شدن، میزان استفاده از فناوری‌های ارتباطی و میزان فردگرایی استفاده شده است:

۱- میزان آگاهی از جهانی شدن با اندازه‌گیری داده‌هایی که از سازمان‌ها و رویه‌های جهانی می‌تواند وجود داشته باشد مثل سازمان‌های جهانی (سازمان ملل و سازمان‌های زیر مجموع آن مانند یونسکو، یونیسف، سازمان جهانی غذا، بانک جهانی، سازمان همکاری‌های اقتصادی (WTO) مناسب‌های جهانی (روز جهانی کودک، روز جهانی زن، روز جهانی کارگر و ...)، بدست آمد. این متغیر با استفاده از گویه‌هایی به صورت طیف لیکرت و در سطح فاصله‌ای اندازه‌گیری شد. نمره‌های این طیف می‌تواند بین ۱۵ تا ۷۵ تغییر کند. پایایی این طیف با استفاده از آزمون-آزمون دوباره بررسی شده که همبستگی میان آزمون نخست و دوم ۰/۹۴ بدست آمده است.

۲- استفاده از فناوری‌های ارتباطی که عبارتند از: موبایل، اینترنت، ماهواره، پیام کوتاه، انواع پلیرها (VCD, DVD, MP3, MP4) و بلوتوث؛ وسایل ارتباطی عمومی که عبارتند از: تلفن، صدا و سیمای ملی، ویدیو، روزنامه و مجله. برای اندازه‌گیری این متغیر از پاسخگو خواسته خواهد شد میزان استفاده خود را از این وسایل ارتباطی در هفته به صورت طیف لیکرت ۵ قسمتی مشخص کند.

۳- فردگرایی نشان می‌دهد که فرد از خود چه تصویری داشته و استقلال و موفقیت فردی در زندگی چقدر برای فرد اهمیت دارد (Shulruf et al, 2003). شاخص‌های فردگرایی - جمع‌گرایی هافستد به صورت یک سازه ۶۵ قسمتی تعریف شده که در آن استقلال، هدف‌جویی، رقابت‌طلبی، منحصر

به فرد بودن، داشتن حیطه خصوصی، خودشناسی و ایجاد ارتباط مستقیم برای فردگرایی در نظر گرفته شده است. آن‌ها با استفاده از تحلیل عاملی این ابعاد را به ۳ بعد کاهش داده و یک پرسشنامه ۱۵ سوالی تهیه کرده اند که دارای سه فاکتور رقابت جویی^۱، منحصر به فرد بودن^۲، احساس مسئولیت^۳، برای فردگرایی است. در این پژوهش با رعایت ابعاد پیش گفته تعداد ۹ سوال از ۱۵ سوال در پرسشنامه گنجانده شده است.

هویت مستقل از خانواده: نشان می‌دهد هویت فردی زنان تا چه اندازه با مرجعیت خانواده تعریف می‌شود. این متغیر از زنان می‌خواهد از میان ۱۲ گزینه ۵ مورد از مواردی که بیش‌تر آن‌ها را توصیف می‌کند، انتخاب کنند. گزینه‌هایی که نشان‌دهنده هویت خانوادگی است نمره صفر و گزینه‌هایی که زنان را با چیزی غیر از خانواده توصیف می‌کند نمره یک اختصاص داده شده است. جمع نمره پاسخ به این گزینه‌ها استقلال هویتی زنان از خانواده را نشان می‌دهد. ضریب آلفای کرونباخ این متغیر ۰/۷۴ می‌باشد.

یافته های پژوهش

از کل پاسخگویان ۵۲/۲ درصد در کلان شهر شیراز و ۴۷/۸ درصد در استهبان سکونت دارند. میانگین سنی آن‌ها در کل نمونه ۲۹ سال بوده است. پاسخگویان به طور میانگین تحصیلاتی بیش از دیپلم داشتند. ۳۰ درصد پاسخگویان مجرد و حدود ۷۰ درصد آن‌ها متأهل و یک بار ازدواج کرده بودند. میانگین سن ازدواج آن‌ها نیز ۲۰/۷۱ سال (حدود ۲۱ سال) می‌باشد.

برای آزمون فرضی از آماره‌های متفاوتی استفاده شده است. برای بررسی این فرضیه که زنان شیراز بیشتر از زنان استهبان سبک زندگی فراغتی با استفاده از فضای شهری دارند (فرضیه نخست) ابتدا این مسئله بررسی شده است که در هر کدام از دو شهر کدام سبک فراغتی غالب است. جهت بررسی آن، از آزمون تی همبسته استفاده شده است. جدول ۱ نتایج این بررسی را نشان می‌دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

¹- Compete

²- Uniqueness

³- Responsibility

جدول ۱- آزمون T همبسته برای مقایسه تفاوت میانگین بین سبک های فراغتی به تفکیک شهر

متغیر	سبک فراغت	میانگین	T	Sig T
شیراز	فراغت ۱ (استفاده از فضاهای شهری)	۰/۵۲	۲۲/۴۰	۰/۰۰۰
	فراغت ۲ (استفاده از فضاهای خصوصی یا مناسبی)	۰/۲۵		
استهبان	فراغت ۱ (استفاده از فضاهای شهری)	۰/۵۶	۱۸/۰۴	۰/۰۰۰
	فراغت ۲ (استفاده از فضاهای خصوصی یا مناسبی)	۰/۲۶		

نتایج نشان می دهند در هر دو شهر فعالیت های فراغتی در دو فضای عمومی و خصوصی با هم تفاوت معنادار دارند و زنان هردو شهر بیش تر تمایل به گذران اوقات فراغت در فضای عمومی دارند. برای بررسی فرضیات اول، دوم، سوم، چهارم و پنجم از آزمون T مستقل سود برده ایم. بر اساس این فرضیه ها سبک های زندگی فراغتی، توجه به بدن و سلامتی، هویت مستقل از خانواده و جهانی شدن بین زنان شیراز و استهبان تفاوت معناداری دارد.

نتایج جدول ۲ نشان می دهد که در سبک زندگی فراغت زنان شیراز و استهبان تفاوتی وجود ندارد. لذا، فرضیه دوم تایید نمی شود. به بیان دیگر، زنان به طور کلی به سبک زندگی فراغتی با استفاده از فضای عمومی شهری گرایش پیدا کرده اند و با وجود آن که میانگین این سبک فراغتی در شیراز بیش تر است به لحاظ آماری این تفاوت معنادار نیست.

جدول ۲- آزمون مقایسه تفاوت میانگین سبک های فراغتی و هویت بر حسب شهر

متغیر	شهر	میانگین	T	Sig T
فراغت ۱ (استفاده از فضاهای شهری)	شیراز	۰/۵۹	۱/۷۸	۰/۰۹
	استهبان	۰/۵۶		
فراغت ۲ (استفاده از فضاهای خصوصی)	شیراز	۰/۲۲۸	-۰/۴۰۸	۰/۶۸
	استهبان	۰/۲۲۶		
فعالیت های مرتبط با بدن و سلامتی	شیراز	۴/۴۰	۰/۶۵	۰/۲۰
	استهبان	۴/۳۰		
هویت مستقل از خانواده	شیراز	۲/۳۲	۱/۷۳	۰/۰۸
	استهبان	۲/۱۷		
فردگرایی	شیراز	۳۴/۵۶	۴/۱۱	۰/۰۰۰
	استهبان	۳۲/۹۵		
استفاده از وسایل ارتباطی جدید	شیراز	۱۲/۹۸	۲/۲۷	۰/۰۲
	استهبان	۱۲/۳۳		
استفاده از وسایل ارتباط جمعی	شیراز	۹/۲۹	-۳/۰۷	۰/۰۲
	استهبان	۹/۸۷		
آگاهی از جهانی شدن	شیراز	۲۵/۸۶	۲/۲۵	۰/۰۲۴
	استهبان	۲۴/۵۱		
جهانی شدن کل	شیراز	۸۲/۶۶	۲/۷۷	۰/۰۰۶
	استهبان	۷۹/۸۹		

در مورد فعالیت های مرتبط با بدن و سلامتی تفاوت بین زنان شیراز و استهبان به لحاظ آماری معنادار نیست. بنابراین، فرضیه سوم رد می شود. افزون بر این، با وجود آن که زنان شیرازی نسبت به زنان استهبانی هویت خود را کم تر با مرجعیت خانواده تعریف می کنند (فرضیه چهارم)، اما این تفاوت به لحاظ آماری معنادار نمی باشد. به بیان دیگر، هنوز هم خانواده یکی از مراجع مهم هویتی زنان ایرانی بشمار می رود و در این مورد تفاوت معناداری بین شهرهای کوچک و کلان شهر دیده نمی شود. بین ابعاد جهانی شدن و هم چنین، نمره کل جهانی شدن در دو شهر شیراز و استهبان تفاوت معناداری وجود دارد و در تمام ابعاد نیز میانگین شهر شیراز نسبت به استهبان بالاتر است. به بیان دیگر، زنان شیراز نسبت به زنان استهبان بیش تر در معرض جهانی شدن (و ابعاد گوناگون آن) قرار گرفته اند و فرضیه پنجم پژوهش تایید شده است.

برای بررسی فرضیه ششم و هفتم، رابطه هویت مستقل از خانواده و جهانی شدن و ابعاد آن در دو شهر با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون آزمون شده است.

جدول ۳- نتیجه آزمون همبستگی سبک زندگی و هویت مستقل از خانواده بر حسب شهر

سبک زندگی						متغیر
بدن و سلامتی		فراغت با استفاده از فضای خصوصی		فراغت با استفاده از فضاهای شهری		
استهبان	شیراز	استهبان	شیراز	استهبان	شیراز	
۰/۰۸۷	۰/۲۳۶**	۰/۱۵۲**	۰/۱۶۲**	۰/۱۱۷**	۰/۰۹۲	هویت مستقل از خانواده
۰/۱۳۸**	۰/۱۹۵**	۰/۱۲۵**	۰/۱۳۸**	۰/۲۰۰**	۰/۱۹۸**	فردگرایی
۰/۲۷۱**	۰/۲۹۰**	۰/۲۷۹**	۰/۱۰۹*	۰/۳۳۹**	۰/۲۲۸**	استفاده از رسانه‌های جدید
۰/۱۶۳**	۰/۱۴۰**	۰/۱۶۱**	۰/۳۲۴**	۰/۱۶۹**	۰/۳۳۳**	استفاده از رسانه‌های جمعی
۰/۲۴۹**	۰/۲۴۲**	۰/۱۷۸**	۰/۱۶۵**	۰/۳۷۵**	۰/۴۴۱**	آگاهی از جهانی شدن
۰/۳۳۹**	۰/۳۵۶**	۰/۲۷۵**	۰/۲۷۶**	۰/۴۴۳**	۰/۵۱۷**	جهانی شدن کل

**p<0.001 *P<0.05

نتایج بررسی این فرضیه‌ها در جدول ۳ نشان می‌دهد رابطه هویت مستقل از خانواده و بعد گذاران فراغتی در محیط خصوصی در سطح ۹۹ درصد در هر دو شهر تایید شده است (فرضیه ششم). درمورد رابطه هویت مستقل از خانواده و فراغت با استفاده از فضاهای شهری ملاحظه می‌شود که این رابطه تنها در شهر استهبان معنادار شده و بالعکس رابطه این متغیر با اهمیت بدن و سلامتی تنها در شهر شیراز معنادار است. جدول ۳ نشان می‌دهد که بین ابعاد جهانی شدن و ابعاد گوناگون سبک زندگی رابطه معناداری وجود دارد. به بیان دیگر، هرچه زنان بیش‌تر در معرض جهانی شدن قرار می‌گیرند توجه آن‌ها به سبک زندگی فراغتی و اهمیت بدن و سلامتی بیش‌تر می‌شود (فرضیه هفتم).

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف مطالعه‌ی رابطه جهانی‌شدن، هویت مستقل از خانواده و سبک‌زندگی زنان در کلان‌شهر شیراز و مقایسه آن با شهر استهبان انجام گرفت. نتایج بدست آمده نشان می‌دهند که سبک زندگی زنان در شهرها بیش‌تر به سمت حوزه‌های شهری و عمومی کشیده شده است. نتیجه بدست آمده از فرضیه یک و دو که بین زنان شیراز و استهبان در سبک زندگی فراغتی تفاوت وجود دارد و زنان شیراز نسبت به زنان استهبان در سبک زندگی فراغتی خود بیش‌تر به فضاهای شهری و عمومی روی می‌آورند، بدین قرار است.

برخلاف گذشته که حوزه فعالیت زنان فقط به خانه و فضاهای خصوصی، خانوادگی و مذهبی (معمولا تک‌جنسیتی) محدود می‌شد زنان امروزه حضوری پررنگ در فضاهای شهری دارند. این یافته با یافته‌های پژوهش رفعت‌جاه (Rafat jah, 2011) که در کلان‌شهر تهران انجام شده همسو بوده و با نتیجه پژوهش ابراهیمی و مسلمی (Ebrahimi & Moslemi, 2011) که در جویبار انجام شده ناهمسو است. با وجود آن‌که استهبان نیز مانند جویبار شهر کوچکی است، اما مقایسه میان کلان‌شهر شیراز و شهر استهبان تفاوت معناداری را در میزان استفاده از فضای عمومی شهر در سبک فراغتی نشان نداده است. این امر نشان می‌دهد که شهر استهبان در مورد سبک‌زندگی فراغتی در حال نزدیک‌شدن به شیراز است و این امر می‌تواند به واسطه گسترش رسانه‌های جمعی به عنوان ابزارهای جهانی‌شدن و ارتباط زیاد ساکنان این شهر با شیراز باشد.

نتایج فرضیه‌های سه تا هفت بدین قرار است در شیراز ابعاد جهانی‌شدن (استفاده از رسانه‌های ارتباطی و آگاهی از جهانی‌شدن و فردگرایی) با هر دو نوع سبک زندگی فراغتی (استفاده از فضای عمومی شهری و فضای خصوصی) و هم‌چنین، با اهمیت بدن و سلامتی در سبک‌زندگی رابطه معناداری نشان داده است. بویژه استفاده از رسانه‌های جدید می‌تواند همراه قدرتمندی در گزینش سبک‌زندگی در نظر گرفته شود. فردگرایی نیز مقوم سبک‌زندگی جدید زنان است. بنابراین، جهانی‌شدن توانسته تغییراتی را در سبک‌زندگی زنان ایجاد نماید. زنان امروزه همراه با امواج جهانی شدن عمل می‌کنند، اما فعالیت‌های آنها در زمینه فرهنگی موجود نیز در کنار فعالیت‌های جدید قرار گرفته‌اند. بررسی فعالیت‌های اوقات فراغت زنان نشان می‌دهد حجم زیادی از این فعالیت‌ها هنوز هم در محیط‌های خصوصی و مناسکی (مذهبی) انجام می‌شود. هم‌چنین، خانواده هنوز سهم مهمی در تعریف هویتی زنان دارد و به طور میانگین زنان نیمی از هویت خود را با مرجعیت خانواده تعریف می‌کنند نتایج با پژوهش‌های روی و ساها (Roy and Saha, 2007). قاسمی و همکارانش (Ghasemi et al., 2009) آزاد ارمکی و چاوشیان (Azad armaki & Chavoshian, 2003) و مقدس و خواجه‌نوری (Moqadas & Khajenoori, 2006) همسو می‌باشد.

هویت مستقل از خانواده در شیراز ارتباطی با سبک زندگی فراغتی و استفاده از فضاهای شهری نداشته، اما در استهبان مقوم آن است. این عدم رابطه نشان می‌دهد که سبک زندگی در کلان شهرها و انتخاب‌هایی که رودرروی زنان قرار دارد به گونه‌ای است که همه زنان (با هویت بیش‌تر سنتی یا بیش‌تر مدرن) در انتخاب‌های اوقات فراغت خود فضاهای شهری را لحاظ می‌کنند، اما در استهبان زنانی فضاهای شهری را در انتخاب‌های فراغتی خود بشمار می‌آورند که مولفه‌های هویتی مدرن را بیش‌تر درونی کرده باشند. به بیان دیگر، زندگی در کلان‌شهرها برای زنان گشودگی ساختاری بیش‌تری دربردارد. همین وضعیت درباره فعالیت‌های مرتبط با بدن و سلامتی مشاهده می‌شود. هویت مستقل از خانواده در شیراز با این ملاحظات رابطه مثبت و معناداری دارد، اما در استهبان رابطه‌ای با فعالیت‌های سلامتی و بدن نشان نمی‌دهد. با توجه به این‌که در میان زنان دو شهر تفاوت معناداری در این فعالیت‌ها مشاهده نشده این امر نشان می‌دهد که فراگیر شدن این فعالیت‌ها بیش‌تر بدلیل مولفه‌های جهانی شدن اتفاق افتاده تا تغییرات هویتی. در واقع توجه به بدن، فعالیت‌های سلامتی و ورزشی و زیبایی ظاهری با توجه به گسترده‌گی رسانه‌های امروزی گسترش همگانی یافته و جزو مشغولیت‌های همه زنان قرار دارد. نتایج با پژوهش‌های ابراهیمی و مسلمی (Ebrahimi & Moslemi, 2011) عبداللهیان (Abdolahian, 2009) بحرانی و همکاران (Bahrani et al., 2011) و پیشگاهی فرد و همکاران (Pishgahi fard et al., 2010) همسو می‌باشد.

همان گونه که گیدنز اشاره کرده جهانی شدن باعث بازاندیشی در سبک زندگی شده و در کنار فعالیت‌های سنتی گذشته فعالیت‌های جدیدی وارد زندگی کرده است. این فعالیت‌های جدید با توجه به شرایط واقعی موجود در شهرها انتخاب شده است، اما هویت زنان از جهت استقلال از خانواده را نشان نمی‌دهد. زنان هنوز هم در فعالیت‌های روزمره و تعریف خود وزن زیادی به خانواده می‌دهند و به احتمال زیاد، تغییرات هویتی در ابعاد دیگری در سبک زندگی جدید حمایت می‌شود و در این مورد تفاوت زیادی بین کلان شهرها و شهرهای کوچک‌تر نیست.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که حضور زنان در فضاهای شهری امری است که تحت تاثیر جهانی شدن و فردگرایی تشدید شده و هرچه این فرایندها بیش‌تر در جامعه رسوخ کنند این حضور پررنگ‌تر خواهد بود. حضور بیش‌تر زنان در فضاهای شهری و زنانه شدن آن، دارای پیامدهایی برای تعاملات اجتماعی است که شهرها با بخشی از آن‌ها روبه‌رو شده‌اند. با توجه به این‌که تقاضای حضور در فضاهای شهری برای زنان کم‌تر نشده و به احتمال زیاد، افزایش خواهد یافت مدیریت شهری باید تمهیدات لازم برای آن را بیاندیشد به گونه‌ای که پیامد حضور بیش‌تر زنان از نظر هنجارهای اجتماعی، دیدگاه‌های ایدئولوژیک موجود و پیامدهای اجتماعی بیش‌تر مثبت باشد و راه را برای افزایش سرمایه اجتماعی زنان هموار کند. در این صورت زنان می‌توانند

توانمندتر از گذشته مشارکت اجتماعی داشته باشند. نتایج با پژوهش‌های رفعت جاه (Rafat jah, 2011)، بحرانی و همکاران (Bahrani etal, 2011)، ساروخانی و رفعت‌جاه (Sarukhani& Rafat jah, 2005) و بروکس و وی (Brooks and Wee, 2008) همسو می‌باشد.

References

- 1- Abdollahian, H. (2009), "Cultural Change in Contemporary Iran, Youth and Leisure", *Youth Studies*, vol. 13, p: 95-125. [In Persian].
- 2- Ameli, S. (2002). *Globalization, Americanization and British Muslim Identity*, London, ICAS Press.
- 3- Arizi F., Vahida F. and Danesh P. (2007). "Satellite and Gender Identity of Young Girls, High School Girls in Region no. 5 in Tehran", *Iranian Journal of Sociology*, vol. 7, No. 2, p: 76-100. [In Persian].
- 4- Azadarmaki T., Chavoshiian, (2003)." The Human Body as a Medium of Identity". *Iranian Journal of Sociology*. Vol. 4, No. 4, pp.57-75. [In Persian].
- 5- Bahrani, Sh.; Soroush, M., and Hosseini, M. (2011). "gender comparison of relationship of media use, identity and lifestyle of youth in shiraz", *National Studies*, vol.12, no 3 (47). [In Persian].
- 6- Bastani, S. (2008). *Gender, culture, values and attitudes*, Tehran, Culture, Art and Communications publisher. [In Persian].
- 7- Brooks, A. and Wee, L. (2008). "Reflexivity and Transformation of Gender Identity: Reviewing the Potential for Change in a Cosmopolitan City", *Sociology*, Vol. 42, No.3, p: 503-521.
- 8- Cooky, Ch. (2009). "Girls Just Aren't Interested: The Social Construction of Interest in Girls Sport", *Sociological Perspectives*, Vol.52, Issue 2, p: 259-284.
- 9- Ebrahimi, Gh., Moslemi Petroodi, R. (2011). "Leisure, Cultural capital, and Women (Case Study of Juybar Town". *Women in Development & Politics*. Vol.9, No.4(35), pp.73-93. [In Persian].
- 10- Ghasemi, V., Rabani, R., Rabani, A., Alizade eghdam, M. B. (2009). "Structural and Capital Determinants of Health Lifestyle", *Journal Of College Of Literature And Humanities Of Teacher Education University*, vol. 16 (63), p: 181-213. [In Persian].
- 11- Giddens, A. (1999) *Consequences Of Modernity*, translated by M. Solasi, Tehran, Markaz Publication. [In Persian].
- 12- Giddens, A. (2000a). *Modernity And Self Identity. Society And Self Identity In New Era*, translated by N. Movafaghian, Tehran, Ney Publication. [In Persian].
- 13- Giddens, A. (2000b). *Third Way*, translated by M. Saboori, Tehran Shiraze Publications. [In Persian].

- 14- Giddens, A. (2001) *Sociology* translated by M. Saboori, Tehran, Ney Publications. [In Persian].
- 15- Giddens, A. (2006). *Global Views*, translated by M. R. Jalaipour, Tehran. Tarh-e-no Publications. [In Persian].
- 16- Giddens, A. (1984), *The Construction of society: Outline of the Theory of Structuration*, Cambridge, Polity Press
- 17- Hunt, S. (2005) *The Life Course: A Sociological Introduction*, Palgrave and MacMillan.
- 18- Khajenoori, B., Ruhai, A., and Hashemi, S. (2011). "Lifestyle and Body Management". *Sociology of Women*, vol.2, no.4,w: 21-47. [In Persian].
- 19- Lin, N. (1976). *Foundation of Social Research*. New York: McGraw hill.
- 20- Montazarghaem, M. and Shaghasemi, E. (2009). "Internet And Social Change In Iran: An Meta-Analysis View With An Emphasis In Youth", *Iranian Journal Of Sociology*, Vol.9, No. 3-4, p: 120-142. [In Persian].
- 21- Moqadas, A. A. and Khajenoori, B. (2006). "Globalization And Women Identity Change", *Women Studies*. Vol.3, no.7, p: 5-32. [In Persian].
- 22- Orrange, R. M. (2003). "The Emerging Mutable Self: Gender Dynamics and Creative Adaptation in Defining Work, Family and Future", *Social Forces*, Vol.82, No.1, p: 1-34.
- 23- Pishgahi fard, Z., Ansarizade S., Karami A. and Parhiz, F. (2010). "Interaction in Cyberspace and its Effect Upon Women's Identity in Iran", *women in development and politics (women research)*, vol.8, no.2 (29), p: 189-209. [In Persian].
- 24- Public Culture, (2005). "*Youth and Reference Group*". No. 38. [In Persian].
- 25- Rabani R., and Shiri, H. (2009) "Leisure and Social Identity. A Sociological Study of Leisure Patterns of Youth in Tehran", *Cultural Research*, vol.2, no.8, p: 209-242. [In Persian].
- 26- Rafatjah, M. (2011). "Leisure and Cultural Values", *Cultural Research*, vol.4, no.1 (13), p: 151-190. [In Persian].
- 27- Roy, D. and Saha, G. (2007). "Changes in Women's Dress Preference: An depth Study Based on Lifestyle and Age", *South Asian Journal of Management*, Vol.14, No.2, pp:92-107.
- 28- Sarookhani, B. (1999). *Sociology of Communication*, Tehran, Ettelaat. [In Persian].
- 29- Sarookhani, B. and Rafatjah, M. (2005). "Women and Redefinition of Identity", *Iranian Journal of Sociology*, vol.5, No.2, p:133-160. [In Persian].
- 30- Shakoori, A. (2009). "Styles and Pattern of Leisure of Youth in Tehran", *Youth Studies*, no.13, p" 127-149. [In Persian].
- 31- Shulruf, B.; Hatti J. and Dixon, R. (2003). "*Development of a new Measurement Tool for Individualism and Collectivism*" Paper presented at the NZARE/AARE joint confrance 2003, Auckland, New Zeland.

- 32- Webster, F. (2005). *Informational Society Theories*, translated by N. Ghadimi, Tehran. ghasidesara publications. [In Persian].
- 33- Zokaei, M. S., and Khatibi F. (2006) "Internet and Identity Change, A Study among Young Professional Users", *Cultural Studies and Communication*, vol.2, no.7, p: 165-203. [In Persian]

